

زهرا قربانی

دبیر
نوجوانه

مراسم شروع شده. زنده است و ما میخکوب به تصویرهایی که تلویزیون از قاب های مختلف برایمان انتخاب می کند، سلايق مختلف کنار هم نشسته و بگو بخند می کنند و انگار نه انگار باهم زمین تا آسمان اختلاف نظر دارند. قاب برمی گردد روی رئیس مجلس، رئیس جمهور منتخب و رهبری.

مراسم با سخنرانی وزیرکشور دولت سیزدهم شروع شده است و من همان طور که اینستاگرام را گشت می زنم گوشم به حرف هایی است که رد و بدل می شود. جای آقای رئیسی یک جوری خالی است که برمی گردم و روبه مامان می گویم، دلم گرفت از قاب عکسش و دوباره برمی گردم توی گوشی. آقا با دقت متن تنفیذ را گوش می کند، ما هم نمی دانم همه این طور وقت هادل شان شور می زند یا من فقط نگران چهار سال آینده ام. توی دلم رخت می شویند. لوح را رهبری می دهند دست رئیس جمهور جدید و ذهنم می رود سمت وزاری که قرار است انتخاب شوند. قاعده این است همه دغدغه نوجوان داشته باشند و این بازه سنی توی گیر و دار مسائل سیاسی، بین المللی و اقتصادی از قلم نیفتد اما چهار وزیر هستند که باید شش دانگ تر به مسئله نوجوان اهمیت بدهند. ذهنم می رود سمت همان ها. وزیر ارشاد، وزیر ارتباطات، وزیر آموزش و پرورش و وزیر ورزش و جوانان. نگرانی ام با زیر صدای سخنرانی رئیس جمهور چند برابر می شود. قرار است چه کسانی انتخاب شوند و قرار است چطور از پس سن سخت نوجوان برپایند؟

نکند رئیس جمهور بعد از فیلم تبلیغاتی اش دیگر به فکر نوجوان هم نیفتد و جلسات هم اندیشی مشترک نگذارد، وزیر آموزش و پرورش بیش از دانش آموز به فکر معلم باشد و رتبه بندی و افزایش حقوقش و به کل نوجوان یادش برود و نکند وزیر ارشاد غافل شود از تولیدات مکتوب و تصویری در این حوزه برای این قشر حساس سنی!

نگران اینها هستم. نگران وزیر ورزش و جوانانی که این واژه نوجوان را یادش برود و دستور رئیس جمهور قبلی درباره شورای عالی جوانان و نوجوانان یادش برود یا کارگروه کودک و نوجوان مرکز ملی فضای مجازی برود جزو اسامی تشریفاتی و جلسات وقت پرکن سازمانی قرار بگیرد. نگران اینها هستم....

درباره انواع مامان باباها و چالش های آن

ریکتاتور یا قدرتمند؟!

احتمالا خیلی از شما آرزو می کنید که کاش پدر و مادری منعطف تر داشتید تا آن قدر برای یک سینما یا کافه رفتن با دوستان مجبور نباشید ساعت ها به دست و پای والدینتان بیفتید و قسم و آیه بخورید که رأس فلان ساعت برخواهید گشت. شاید هم برعکس، شاید شما خانواده ای دارید که اتفاقا شما را سوق می دهد که با دوستانتان بیرون بروید، از سنی که هستید لذت ببرید و جوری زندگی کنید که بعدها حسرت هیچ چیز را نخورید، تا جایی که حتی شاید شما در مسیر رفتن به سر قرار با دوستانتان تازه به مادران زنگ بزنید و خبر بدهید و او فقط با خوش بگذرد، تماس را قطع بکند در حالی که ممکن است این اتفاق در خانواده ای دیگر منجر به سه شب و سه روز جنگ اعصاب بشود.

شاید هم کلا خانواده ای دارید که اگر ساعت ها هم خارج از خانه بچرخید باز هم تلفن همراهتان حتی زنگ نخورد و پیامی با مضمون (کجایی) دریافت نکنید. خانواده ها با هم متفاوتند و هرکدام راه و روشی را برای تربیت کردن فرزندانشان طی می کنند. امروز می خواهیم، ببینیم که چه مسیرهایی برای این کار وجود دارد و کدام از همه بهتر است؟ شما هم بخوانید تا ببینید خانواده شما جزو کدام گروه قرار می گیرند.

ریحانه اوسطی

نوجوانه



مامان بابای باحال

اگر مامان بابایی دارید که خیلی با آنها رفیق هستید و اصولا برای همه کارها پایه شما هستند و کمتر پیش می آید که بخواهند در کارهای شما دخالت کنند یا به قولی پایپچنان بشوند، یحتمل مامان بابای سهل گیری دارید. این والدین با این که در ظاهر خیلی شاداب، باحال و خفن به نظر می رسند اما قطعا خلأهای بزرگی هم برای تربیت بچه هایشان به وجود می آورند. مثلا اغلب اوقات این خانواده هافرزندشان را از خطرات یا تجربه های بد آگاه نمی کنند و مثل دوستی که همسن خود بچه باشد بیشتر درکنارشان هستند و هیچ راهنمایی، نصیحت، پند

و اندرز در چنته ندارند با این که یکی از مهم ترین مسئولیت های والدین این است که به دلیل تجربه های بیشترشان، از مادر برابر پرتاب در دره های پرخطر زندگی محافظت کنند. بچه های این مامان باباها بیشتر دچار مشکلات تحصیلی، سلامتی و سلوکی می شوند، چون نظارت درست و دقیقی هیچ گاه روی آنها نبوده است. هر موقع بخواهند درس می خوانند و اگر نخواهند نمی خوانند، هر چیزی که بخواهند، می خورند و هر زمان که دوست داشته باشند می خوابند. چون می دانند کسی نیست که به آنها بگیرد و همین ماجرا گریبان فرزند را از کودکی تا بزرگسالی می گیرد.



مامان بابای دیکتاتور

اگر والدین شما از آن دسته آدم هایی هستند که قوانین سخت گیرانه و غیر قابل انعطاف دارند و به هیچ وجه حاضر به تغییر قواعدشان نیستند، جوری که اگر حتی ضجه و مویه هم کنید، فرقی به حال آنها ندارد و مطمئنید که اگر برای کاری اجازه ندهند یعنی هرگز اجازه نمی دهند، احتمالا مامان بابای شما دیکتاتور مآب هستند و حرف، حرف خودشان است و اگر چه شما در این خانواده آدمی خواهید شد که اغلب اوقات از قوانین پیروی می کنید اما این اطاعت بهایی هم دارد. این مامان باباها اصولا از تنبیه برای تربیت بچه هایشان استفاده می کنند که همان پکیج دمپایی و مگس کش خودمان است. وقتی هم که فرزند به سنین نوجوانی می رسد و نیاز به استقلال و فضای بیشتری دارد اصولا برپایه همان شیوه تربیت جلو می روند و مجوز خیلی کارها را اصلا صادر نمی کنند. مثلا اگر بچه این جور مامان باباها در جمع دوستانش نشسته باشد و دوستانش برنامه بیرون رفتن بعد از امتحانات بریزند او حتی جرأت گفتنش را هم به پدر و مادرش ندارد مگر این که دروغ بگوید. پس خیلی اوقات بچه های این مامان باباها دروغگوهای حاذقی می شوند.

این سبک خانواده مستبدانه قطعا یکی از انواع سبک های شکست خورده تربیتی است که چیزی جز یک آدم ترسو و دروغگو بار نخواهد آورد.



مامان بابای قدرتمند

از پس خودشان برپایند و مسئولیت پذیر و شاد باشند. احتمالا مامان بابای اکثر شما قوی و مقتدر هستند و باید همین امشب به خاطر این که دیکتاتور، بیخیال یا زیادی باحال نیستند از آنها تشکر کنید.

اما می رسم به مامان باباهای قوی که در عین قوی بودن و قوانین به خصوص داشتن، همچنان کنار آنها خوش می گذرد. این مامان باباها قانون وضع می کنند مثلا می گویند ساعت ۱۰ شب در خانه، خاموشی زده می شود و همه باید بخوابند اما احساسات فرزندشان را در نظر می گیرند و قوانین را خشک و جدی و غیر قابل انعطاف اجرا نمی کنند. مثلا اگر یک شب بچه مشکلی داشت که خوابش نبرد به جای دعوا در کنار او قرار می گیرند و به او کمک می کنند، مشکلی را حل کند تا راحت تر به خواب برود. اصولا دلایل پشت قوانین را برای بچه ها توضیح می دهند. مامان باباهای قوی و مقتدر همیشه سعی می کنند رابطه مثبتی با بچه هایشان داشته باشند، در عین این که به زندگی شان نظارت کنند اما اجازه بدهند که فرزندشان در چهارچوب خانواده تجربه های جدید کسب کند و مسئولیت پذیر و بالغ، بار بیاید. عمدا هم همین است و بچه های این مامان باباها مستقل و عاقل می شوند و می توانند در زندگی



مامان بابای بیخیال

چطور است؟ حتی چطور لباس می پوشد و چه چیزهایی می خورد؟ این مادر پدرها خیال می کنند که بچه های توانمند خودشان، خودشان را تربیت کنند و خودشان را به حاشیه می رانند. البته گاهی هم از قصد این اتفاق نمی افتد و ممکن است مامان بابایی باشند که مشکل سلامتی جسمانی یا روانی دارند یا مشکلات سوء مصرف دارند که نمی توانند نقش والدی خود را ایفا کنند. بچه های این مامان باباها اصولا عزت نفس کمی دارند. کمتر شاد هستند و ممکن است عملکرد ضعیفی در تحصیل و دوست یابی و ارتباط گیری داشته باشند. این سبک تربیتی خود شکست است و امیدوارم هیچ بچه ای در هیچ جای کره زمین چنین خانواده ای را تجربه نکند.

بعضی از مامان باباها هستند که آن قدر درگیر کار و روزمرگی، پرداخت قسط و قبض و چک کردن پس انداز سالانه شده اند که اصلا فراموش کرده اند که قبل از هر چیزی مادر و پدرند. این مامان باباهایی اعتنا و بیخیال هستند و عمدا چندان خبری از بچه شان ندارند. نمی دانند دقیقا بعد مدرسه چه می کند؟ کجاست؟ رود؟ دوستانش چه کسانی هستند؟ چه برنامه هایی تماشا می کند؟ معدلش چند شده و رابطه اش با معلم اش

